

مفهوم، پیام رضا رخشان به سندیکاهاى کارگری فرانسوی!

هیچگاه راضی نبوده‌ام در اختلافات بین فعالین کارگری در داخل ایران دخالت کنم. برای این امر نیز دلایل ویژه خودم را دارم که لازم به ذکر آنها در اینجا نیست. اما چون نامه رضا رخشان به سندیکاهاى کارگری فرانسه جنبه بین‌المللی دارد، و متن آن نامه طوری تنظیم شده است که بخش زیادی از فعالین کارگری خارج از کشور را مورد اهانت قرار داده است، ناچار به پاره‌ای از گفتار اتحاد شکنانه و چشم پوشیهای زبونه نویسنده نامه باید اشاره کرد.

هیچ ایرادی بر این نیست که رضا رخشان تمامی جنبش چپ خارج از کشور اعم از کارگرانی که در تبعیدی هستند را "دوستان ظاهری طبقه کارگر" خطاب کند. دوستانی که هر کدام سال‌های را در زندان‌های جمهوری اسلامی و بعضی‌ها، در هر دو رژیم پهلوی و اسلامی، زیر شدیدترین وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها گذرانده و زمانیکه اجازه نفس کشیدن را در ایران نداشتند هر درد و مشقتی را تحمل کرده و راهی دیار ناشناخته و پر از رنج و حرمان شدند.

اما آیا رضا رخشان به عنوان "نماینده" بخش اندکی از طبقه کارگر ایران نمی‌توانست به جای گلایه از "دوستان ظاهری..." "فرصت را غنیمت دانسته" به پاره‌ای از آن "سیاست‌های ضد کارگری در ایران" اشاره‌ای هر چند مختصر بکند؟ تا سندیکاهاى کارگری فرانسه نیز مطلع می‌شدند که آن "سیاست‌ها" کدام‌ها هستند و از جانب چه نیروهای بر طبقه کارگر ایران روا داشته می‌شود؟ تا سندیکاهاى کارگری فرانسوی بیشتر دوستان و دشمنان واقعی کارگران ایران را بشناسند؟

به نظر میرسد که رضا رخشان نماینده همان بخش اندک از کارگران نیز نمی‌باشد. نامی او نمایانگر آن است که او کمتر از وضعیت طبقه کارگر ایران اطلاع دارد. او در این نامه اشاره می‌کند به "دلایل مهم مشکلات کنونی طبقه کارگر ایران". اما تنها دو دلیل را بر می‌شمارد؛ اول: "فقدان تشکل‌های توده‌ای کارگران" و دومین "مشکل مهم" از نظر ایشان نیز "تبلیغات شدید ضد سندیکایی" است که گویا از جانب "دوستان ظاهری طبقه کارگر" اعمال می‌شود.

درست به همین علت است که می‌گویم او از وضعیت طبقه کارگر ایران بی اطلاع است. یا نه "خدای نکرده" اطلاع دارند و به خاطر منافعشان چشم پوشی می‌کنند. اگر ایشان که در داخل کشور هستند و بعنوان فعال کارگری صد در صد با مشکلات عدیده‌ای آشنایی دارند آستین را بالا می‌زنند و در همین نامه به پاره‌ای از آنچه که در زیر آورده می‌شود اشاره می‌کردند، به طور یقین هم کارگران فرانسوی و هم "دوستان ظاهری..." را خوشحال می‌کرد. آیا:

- 1- سیستم تعیین حداقل دستمزد و آن مبلغی که برای سال جاری تعیین شده
- 2- زندگی کردن زیر خط فقر برای سالیان متمادی
- 3- عدم پرداخت حقوق شش ماه تا یکساله
- 4- اخراج‌های دسته جمعی کارگران
- 5- سطح و سقف وسیع بیکاری
- 6- کار کشیدن و استفاده‌های جنسی از کودکان
- 7- ستم بر زنان (به ویژه ستم دوگانه‌ای که بر کارگران زن در ایران می‌شود)
- 8- تعطیلی هزاران واحد تولیدی و بیکار کردن اجباری کارگران آن واحدها
- 9- مضرات قراردادی که امضای آن‌ها به کارگران تحمیل می‌شود.
- 10- کشتار دسته جمعی کارگران شرکت نفت با حضور ریاست جمهوری و صدها نمونه دیگر از ستم و استثمار جزو این "مشکلات مهم" طبقه کارگر ایران نبوده و نیستند؟

آیا رضا رخشان در این "فرصت" که "غنیمت"ی بوده برایش، نمی‌توانست به سندیکاهاى کارگران فرانسه بگوید، (همکاران فرانسوی عزیز، یکی دیگر از "مشکلات مهم" ما این است، که ما نمی‌توانیم آزادانه و با شرکت فرد فرد کارگران، تشکل مستقل خودمان را ایجاد کنیم؟ زیرا برای شرکت واحد که درست کردیم، چماق داران رژیم به جلسات و خانه اعضای آن یورش بردند، اسناد و مدارک سندیکا را غارت کردند، مؤسسين آن را سال‌هاست در زندان نگه می‌دارند.)

اگر در نامه او این مطالب می‌آمد، کسی به او خرده نمی‌گرفت چرا به نوع سندیکای کنونی هفت تپه که غیر مستقل است اشاره نمی‌شود. لزومی نداشت که اشاره‌ای بکند به اینکه، همین "دوستان ظاهری طبقه کارگر ایران" تا چه اندازه از ایجاد تشکل‌های مستقل کارگران پشتیبانی می‌کنند و از سندیکا شرکت واحد و کارگران هفت تپه، حمایت کردند و صدای مظلومیت آنان را به گوش جهانیان رساندند.

نامه رضا رخشان در تشکر از حمایت کارگران فرانسوی نبوده و نیست. نامه او منعکس کننده پیام سران جمهوری اسلامی به "دوستان ظاهری..." و سم پاشی علیه آن‌ها می‌باشد. یقین دارم پیامی که او برای کارگران فرانسوی فرستاده است، مایه شادی

ابله‌هانه‌ی سران جمهوری اسلامی گشته است. اما ابله‌هان‌تر به نظر میرسد که یک فعال کارگری در ایران نداند که سندیکاهای فرانسوی با سابقه نزدیک به دوپست سال فعالیت، تا آن اندازه نا آگاه باشند که دوستان و دشمنان طبقه کارگر ایران را از هم جدا نکنند. اگر سندیکاهای فرانسوی کوچکترین شکی در شناخت این "دوستان ظاهری..." داشتند، به دعوت آن‌ها پاسخ نمی‌دادند و همراه به آنها در جلو سازمان جهانی کار تجمع نمی‌کردند.

مطمئن هستم که کارگران فرانسوی وقتی نامه او را خوانده و با این جمله " برای تحقق مطالباتشان که همانا دستیابی به یک زندگی انسانیت، بکوشند" بر خورده‌اند سایه غم و اندوه بر چهره‌هایشان نمایان گشته است. آن‌ها از اینکه یک فعال کارگری که گویا سندیکایی را رهبری می‌کند تا این اندازه با دنیای پیرامون خود بیگانه است متعجب شده‌اند. زیرا کارگران فرانسه از کمون پاریس تاکنون به بسیاری از "مطالباتشان" دست یافته‌اند، اما این نوع زندگی را هنوز "انسانی" نمی‌دانند. مگر "زندگی انسانی" یعنی ("تحقق مطالبات کارگران")؟ در دمکراسی بورژوازی دست آوردهای "تحقق مطالبات کارگران" کارگری تا کنونی ثبت شده است، اما هیچ جا به نام "یک زندگی انسانی" از آن‌ها یاد نشده است.

"تحقق مطالبات" کارگری بخشی از زندگی آنان را به طور یقین تغییر خواهد داد، و باید برایش جنگید. اما "زندگی انسانی" نیست. در دمکراسی بورژوازی این گونه "زندگی انسانی" مفهومی بجز ادامه استثمار و بهره‌کشی نمی‌تواند داشته باشد؟ "زندگی انسانی" بالاتر از "مطالبات کارگران" است و تحقق آن در جامعه‌ی سرمایه‌داری از محالات است. زندگی انسانی تنها در جامعه‌ی ویژه‌ای که در آن اثری از هیچ‌گونه طبقه‌ای نیست تحقق پیدا خواهد کرد. تنزل دادن زندگی انسانی به مطالبات کارگران جز ایجاد توهم و نا آگاهی چیزی دیگری را نمی‌رساند.

مطلب دیگری را که رضا رخشان آگاهانه در نظر نمی‌گیرد و همین مسئله نیز باعث شد که قطعنامه اول ماه مه را امضا نکند محدود کردن سیاست‌های جمهوری اسلامی به "ضد کارگری" بودن است. سیاست‌های جمهوری اسلامی تنها ضد کارگری نیستند، سیاست‌های این رژیم ضد زنان، ضد ملیت‌ها، ضد اقلیت‌های مذهبی، ضد کودکان، ضد زندانیان سیاسی، (حتا آنانی که زمانی خادمین همین رژیم بوده‌اند)، ضد صلح و آرامش و ضد انسانی است. محض یاد آوری به ایشان، کارگران فرانسوی این‌ها را بهتر از من و رضا رخشان می‌دانند.

چرا رضا رخشان از کارگران فرانسوی نمی‌خواهد که "نفوذ معنوی خود را" به کار بگیرند و از رژیم ضد انسانی بخواهند که اعدام (به ویژه اعدام در ملاء عام، که اثرات روانی بسیار زیان بخشی بر کودکان و زنان که بیشترین بینندگان اینگونه اعدام‌ها هستند) را متوقف کند؟ چرا رضا رخشان مجریان "سیاست‌های ضد کارگری" را به سندیکاهای فرانسوی معرفی نمی‌کند؟ صحبت از محکومیت یک سیاست "ضد کارگری" و یا ضد هر چیز دیگری بدون اشاره به مجریان آن سیاست، یک دورویی محض و یا به قول حاکمان ایران "مناقضانه" می‌باشد.

اما مورد آخر که هیچگاه خواهان بزرگ کردن و صحبت از آن نبوده‌ام؛ "دوستان ظاهری..." و بسیاری از کارگران خارجی و فرانسه چگونه کنار گذاشتن علی نجاتی را می‌دانند. آنها می‌دانند علی نجاتی شرایطی که مسئولین رژیم پیشنهاد کرده و رضا رخشان پذیرفته را نیزیرفت، درست به همین دلیل زمانیکه در زندان بود و در مجمع عمومی کارگران حضور نداشت کنار گذاشته شد و تشکل مستقل هفت تپه را وابسته کردند. ما می‌دانیم که از جمله پیش شرط‌های فعالیت هر گونه تشکلی در ایران، ایجاد نفاق، گمراه کردن کارگران، سم پاشی و حمله به دوستان واقعی طبقه کارگر چه در داخل و چه در خارج می‌باشد.

کارگران جهان متحد شوید

مرگ بر جمهوری اسلامی

مظفر 12 جون 2011